

بررسی اجمالی فقهی بورس اوراق بهادار از منظر فقه

- نویسنده: سید سجاد علم الهدی

«بررسی اجمالی فقهی بورس اوراق بهادار از منظر فقه»

جستارگشایی

«بازار بورس اوراق بهادار به عنوان یک نهاد اقتصادی مهم، نقش زیادی در تجميع سرمايه های متفرق و اندک ايفا می نماید و نیز امکان سرمايه گذاری در طرح های بزرگ را فراهم می آورد. علاوه بر آن شفافيت و سرعت داد و ستد اوراق بهادار از ویژگی های بازار بورس است.

در این نوشتار سعی شده با توجه به اصل جامعیت اسلام در پاسخگویی به مسائل جدید، عملکرد بورس اوراق بهادار از نظر فقهی مورد تحلیل قرار گیرد.»

واژگان کلیدی

–بورس: بازاری است که در آن اوراق بهادار مورد معامله قرار می گیرد.

–اوراق بهادار: منظور اوراقی است که دارای ارزش اقتصادی می باشند وصرف میزان طلب و یا مالکیت بخشی از یک شرکت سهامی بوده و از طرف نهادهای مورد پذیرش بورس صادر اند.

معرفی بورس:

اصطلاح بورس به طور خاص به مفهوم یک شکل بازرگانی است که اعتقاد آن عموماً در دوره دوم مشخص و معمولاً در ساعتهای ثابت روزانه به میانهه اوراق بهادار و یا کالاها می پردازند.

شاید بتوان گفت بورس یک بازار محسوب می شود. همانطور که بازاری برای خرید و فروش کالاهاى مختلف وجودندمه است برای معامله اوز اق بهادار نیز بازاری ایجاد شده است. البته بین بازار رایج بورس تفاوت های است که بدان اشاره خواهدشد.

بورس را کارمندان عالی رتبه و هیئتهاى عامل با سرمایه و کميته های ویژه اداره می کنند. وظیفهٔ اصلی بورس ایجاد و ساماندهی مکانی برای جلسات تجاری است که طی آن افراد عضو بعضی صاحبان اوراق ویا مشتریان آنها ببنابند به هنگام گشایش تالار یعنی محل اصلی و عمومی داد و ستدها به معامله اوراق بپردازند.

شأن ذکر است که بازار در اصطلاح صرفاً به محل داد و ستد گسترده کالاها اطلاق می شود. حتی اگر در محلی داد و ستد انجام شود اما آن قدر گسترده نباشد که در عرف مرکز داد و ستد شناخته شود دیگر بازار نامیده نمی شود. اما در مورد بورس برخی گفته اند بورس صرفاً به محل اطلاق نمی شود، چرا که محل داد و ستد، تالار بورس خوانده می شود. دلیل این مدعا امکان عملیات خرید و فروش اوراق بورسله رایانه نامست. امروزه با توجه به امکان معامله اوراق بهادار از طریق رایانه وعدم نیاز به اقدام از طریق حضور در تالار بورس، خریدار از فروشنده می تواند بوسیلهٔ امکانات موجود در شبکه های به هم پیوسته رایانه ای اقدام به داد و ستد اوراق بهادار نماید. البته نحوه عملکرد این طریق در جای خود قابل تشریح و بررسی است.

در هر صورت شکل گیری بازار علاوه بر ایجاد داد و ستد نیاز به اعتبار دارد وهرگاه عرف اعتبار کند بازار مصداق می یابد در مکان خاص باشد یا اینکه محل آن هم اعتباری باشد مانند اینترنیت.

از حیث تاریخی، خروجیت و مکانهای خاصی که بطور رسمی مرکز مبادلات تجاری شناخته می شود از روزگاران کهن تا به امروز برای حیات اقتصادی هر شهری قابل اعتبار نیست. در آن مرکز بویان باستان و نیز در شهر دم چنین مکانهایی وجود داشته است، و برخی آثار آنها نیز تا به امروز باقی است.

در سده های میانه،لمبانشکلهای بزرگ ادواری نیز یکی از مکانهای نخست تجاری بوده است، به گونه ای که می توان گفت برگزاری لمبانشکلهای مختلف تجاری، ضمنی، فرهنگی و غیره که امروزه امری رایج محسوب می شود، سابقه ای طولانی از تاریخ حیات اقتصادی بشر دارد . و گسترش بسیاری از روابط اقتصادی و تجاری بین شهرها و کشور ها مرهون آن تلقی می گردد. البته سابقه بورس گونه فر است ودر تاریخ قبلی تشکیل نخستین بورس اختلافی به چشم می خورد. برای مثال برخی تشکیل اولین بورس اوراق بهادار در جهان را در سال ۱۶۶۰ میلادی (۱۶۳۹ ه‍.ش) در شهر آنتورپ (Antwerp) بلژیک دانسته اند و دیگر مورخ متفلسفه سابقه تشکیل بورس به یک قرن پیشتر از این یعنی سال ۱۶۶۵ میلادی بر می گردد. آنها معتقدند سابقه تشکیل بورسهای جدید به قرن سیزدهم بر می گردد و نخستین بورسیها در این سالها در شهرهای مهم تجاری ایتالیا مانند توریناس تشکیل شده است. بر اساس این نظر نخستین بورس مدرن که در آن کالاها به جای میانه مستقیم با رسیدها و حواله ها داد و ستد می شد، بورس آنت وروپ(Antwerp)بود، که در سال ۱۶۶۵ میلادی تأسیس شده بود.[۱] صرف نظر از تشکیل نخستین بورس و اختلافهای مفروده مربوطون آن، باید دانست که بورسیهای مهمی به مرور زمان در نقاط مختلف اروپا و آمریکا بوجود آمد. که هر یک در تحول و توسعه بورس نقش قابل توجهی را ایفا نموده اند.

از جمله بورس نوپوز در سال ۱۶۶۹ گنوده شد. در سال ۱۶۶۶ سرتاسر گریهام، بورس مسطنتی لندن را بنیان نهاد. بدینان آن بورس های مهم دیگری در سایر شهرهای اروپا همچون آستردام، هامبورگ و پاریس گشایش یافت.

در آمریکا نیز نخستین مکان برای تجارت که در آن اوراق بهادار معامله می شد درسال ۱۶۷۴در شهرپویورک گشوده شد. و درسال ۱۶۷۹ گروهی مشتمل از ۵۴بازرگان، اجمنی را تشکیل دادند که این اجمنیها بعدها بورس اوراق بهادار پویورک شد.

در سه دهه اخیر، بورس همچنان گسترش یافته است تا آنجا که امروز در سرتاسر جهان، بورس ها بخش اقتصاد را در دست دارند، واکثون دیگر نمی توان اقتصادی مبتنی بر بازار را یافت که فاقد بورس باشد.[۲]

تکنه قابل توجه در مسیر شکل گیری بورس در جهان آن است. که در اکثر بورسیهای مهم جهان بورس در دو بخش اساسی در حال شکل گیری بوده است. یکی بورس دولتی و دیگری بورس اوراق بهادار. اما از آنجا که فعالیت بورس آنتیجان گسترده نبود که نیازی به تکنیک اساسی شود تا پیش از قرن بیستم در یک بورس هم عملیات بورس کالا صورت می پذیرفت و هم عملیات بورس اوراق بهادار.

از آنجا که بورس دقیق وجاهدگانه هر یک از این دو نوع بورس مستقار به بحثهای زیادی می باشد، در این تحقیق بیشتر به بورس اوراق بهادار توجه شده و از بررسی مباحث بورس کالا اجتناب شده است؛ هر چند که در این دو بحث شاهنشاهی زیادی به چشم می خورد.

تاریخچه بورس

تاریخچه در بورس دارای یک جایگاه اساسی است. کار گزار یک شخص حقوقی و یا حقیقی است که عملیات خرید، فروش و یا استقراض اوراق بهادار را بطور مستقیم انجام می دهد. افراد یا شرکت هایی که تمایل به حضور در بورس را دارند، با مراجعه به یکی از کارگزاران نسبت به خرید یا فروش اوراق اقدام می کنند.

از آنجا که بورس آداب خاصی در تجارت ووازرگانی دارد و از مکانیسم خاصی برخوردار است، معاملات فقط از طریق کارگزاران صورت می گیرد. کارگزاران افرادی آشنا به اقتصاد و خصوصاً بورس می باشند. زیرا افرادی شرکتهایی که معاملات خود در بورس از طریق آنها انجام می دهند به نوعی بافلسفه هستند نظرها ی کارشامی کارگزاران را دانسته، و با مشورت آنان اقدام به خرید یا فروش نمایند. بنابراین خریدن دوره آنها یکی از شرط اصلی احراز عنوان کارگزاری است. همچنین آنها باید دارای حسن سابقه باشند و کارگزارانی مورد توجه و اعتماد واقع می شوند که توانسته باشند حسن سابقه خود را در بورس اثبات نمایند.

هنگامی که شخص خریدار یا فروشنده کارگزاری را انتخاب نمود به او یک وکالتنامه می دهد. او در این وکالتنامه به کارگزار بطور مشخص دستور خرید، فروش، تعویض و یا استقراض را می دهد.

دستور خرید یا روضهای مختلفی صادر می شود:

الف- آزاد: در این روش خریدار، به کارگزار وکالت خرید را بطور آزاد اعطاء می کند. در این صورت کارگزار وکالت خریدری هر نوع سهمی و به هر میزانی تا حد سرمایه ای که در اختیار او گذاشته شده است را دارد.

ب- سهام مشخص : در این حالت کارگزار موظف است سهام خاصی را به تعداد تعیین شده خریداری نماید.

ج- قیمت تعیین : که درآن، کارگزار مأموریت دارد تا سهام مشخصی را در قیمت تعیینی خریداری نماید.

صورت دستور فروش نیز با دو روش ذیل صورت می پذیرد:

الف- آزاد: یعنی فروش به هر قیمت (قیمت روز)

ب- قیمت تعیین: یعنی فروش سهام به قیمت خاص و تعیین شده. در این حالت کارگزار درصورتی مجاز به فروش سهام می باشد که قیمت آن حداقل برابر با قیمت تعیین شده از سوی فروشنده می باشد.

با توضیح مفهوم کارگزاری و بررسی اجمالی چارچوب عملکرد آن مشخص می شود که مابعدت آن وکالت است. یعنی کارگزار به منزله وکیل تجاری خریدار یا فروشنده عمل می کند، چه به صورت وکیل محقق و یا بصورت وکیل مشروط یا مفید. حال چنانچه مابعدت کارگزاری را وکالت بدانیم امروز نیز قابل بررسی به نظر می رسد:

اولاً-وکالت امری نسبت. به این معنی که موکل مجاز است هرگاه که مایل باشد نسبت به عزل وکیل یا هنگامی که وکیل تا هنگامی مجاز به تصرف در امور موکل است که نسبت به عزل خود آگاهی نداشته باشد.

ابا این جواز وعدم لزوم می تواند در مفهوم کارگزاری هم لحاظ شود؛ به عبارت دیگر دو سؤال قابل طرح است؛ یکی سؤال از امکان فراررد کارگزاری بصورت جایز و غیر لازم و دیگری پرسش از موانع و اختلافاتی که بواسطه آن در عمل قابل بروز است.

برای بررسی مسأله بهتر است در ابتدا صرف نظر از این شرط فقهی به مکانیسم فراررد واکداری رجوع کرد.

هنگامی که یک مراجعه کننده به بورس یک کارگزار را انتخاب می کند، برای انجام کار لازم است یک فراررد کارگزاری را وی امضا کند. در این فرارداد علاوه بر مشخص شدن طرفین، یعنی مراجعه کننده وکارگزار و بیان یک سری شروط معامله، مبانی نیز بضمون حق کارگزاری تعیین می شود که معمولاً نیم درصد مبلغ معامله می باشد.

از نظر عرف، بورس پس از امضاء فراررد لازم الاجرا می باشد، یعنی هیچ یک از طرفین نمی توانند برخلاف تمهید امضاء شده خود نمایند و ازتلفات قانونی مازم به اجاره موارد تمهید نسبت به طرف مقابل می باشند.

اما نکته دقیق مسأله که باید به این توجه نمود است که در وکالت شرعی نیز بین حد از لزوم قابل انکار نیست. یعنی وقتی موکل به وکیل خود وکالت می دهد تا خودکار در ضمن این وکالت تعهداتی را نیز می پذیرد وصرفاً نیز مازم به رعایت آن تعهدات می باشد. یعنی در عین اینکه بعد امر لازمی نیست اما اگر وکیل به موجب وکالت اقدام به اعمالی نماید که الزاماتی را فریعا در پی داشته باشد موکل ملزم به رعایت آن الزامات است. برای مثال چنانچه وکیل تصرفانی انجام داده باشد و با معاملات و در زمان وکالت صورت داده باشد موکل ملزم به تمامی تعهداتی است که در متن وکالت، وکیل نسبت به انجام آن مجاز بوده است واین مسألهای با مابعدت جایزه وکالت ندارد.

اگر وکیل مال موکل را برحسب حدود وکالت فروخت، موکل موظف به تعویض مال به خریدار است و نمی تواند از تعویض آن استنکاف کند؛ مگر آنکه قبل از تحقق معامله نسبت به عزل وکیل اقدام نموده باشد وکیل نیز از عزل خود آگاهی داشته باشد.

پس آنچه در وکالت جایز است وله لازم، نفس وکالت است؛ یعنی رابطه خاص میان موکل و وکیل نه تصرفات وکیل درزمان وکالتش، نکته قابل توجه در این مقام، مابعدت خصوصیت وکالت از حیث جواز لزوم و خصوصیت سایر معاملات انجام شده بر حسب وکالت می باشد.وکالت چه لازم وچه جایز، معاملات انجام شده در زمان وکالت دقیقاً مانند معامله با موکل می باشد. و از این حیث معامله وکیل با معامله موکل هیچ تفاوتی ندارد. بر خلاف معاملات فذولی که در آن کلیه معاملات چه جایز وچه لازم منوط به اجازه مالک است.

در بحث ما نیز با فرض اینکه کارگزاری، نوعی وکالت است باید ببینیم آیا لازم نبودن وکالت و اینکه در هر زمان مراجعه کننده بخواهد وکیل(کارگزار) خود را عزل کند، محلّ به مابعدت کارگزاری هست یا نه؟

معاونت علمی

صفحه اصلی
> بخش ها
> آشنایی با معاونت علمی
> گروه های علمی
پورتال کتابخانه
ارتباط با ما
اینا

بررسی اجمالی فقهی بورس اوراق بهادار از منظر فقه | معاونت علمی

می توان گفت فاش شدن حل عزل کارگزار برای مراجعه کننده محل به مفاہمت کارگزاری نیست، دلیل بر این مدعا آن است که متکالیس انصراف قبل از انجام معامله برای مراجعه کننده تعریف شده است؛ به عبارت دیگر چنانچه به‌مجاہم به مراجعه کننده ح انصراف وعزل کارگزار را بدهیم، دو حالت قابل تصور است: اول آنکه عزل کارگزار قبل از انجام معامله باشد، یعنی قبل از آنکه کارگزار امری در سهام یا پول کارگزار داده باشد، مراجعه کننده حواسمان ابطال فراموشی می‌باشد. در این صورت بر طبق فسخ قرارداد عمل می‌شود. در اینگونه موارد فسخ کننده موظف به پرداخت مبلغی به عنوان خسارت طرف دیگر است.

دوم آنکه این عزل و انصراف بعد از انجام معامله ای باشد که نسبت به آن وکالت داده شده است. در اینصورت شکی نیست که این عزل و انصراف تأثیری در صحت و لزوم معامله انجام شده ندارد.

با این توضیح مشخص می‌شود که صرف نظر از آنکه قرارداد کارگزاری قابل فسخ باشد و یا نباشد معامله انجام یافته از لزوم و استحکام کافی برخوردار می‌باشد.

البته در لزوم و عدم لزوم تطبیق هر یک از رفتارهای اجاری بر یکی از ابواب فقهی، بحث های زیادی قابل طرح است که آن اشاره خواهد شد.

بررسی اجمالی دیدگاه شریعت اسلامی پیرامون معاملات:

یکی از بحث های ریشه ای و اساسی در باب معاملات آن است که معیار شریعت اسلامی در مورد هر یک از معاملات چگونه است؟ به عبارت دیگر تفاوت فقه اسلامی در مورد صحت و بطلان هر یک از معاملات بر چه اساسی است؟

برای توضیح مطلب فوق ضروری است به این نکته توجه کنیم که عبادات در فقه اسلامی جنبه تأسیسی دارد؛ یعنی اینکه هر یک از عبادات، حتی مثل حج ووعوم علی رغم آنکه در قرآن شواهدی بر سبقت آنها در ادیان گذشته وجود دارد مثل یه شریفه ویا ایپا الفین انما تصاب کتاب علیک عظیم الصیام کما کتاب علی اللّٰهین می‌فیلکم …» باز هم باور عام فقها بر تأسیس بودن آنهاست؛ یعنی اینکه شارع مقدس صوموع وایح رجب در عصر اسلام را در بین مردم آن زمان صحیح و ایمنان ندانده است بلکه اساساً ساداً را وضع نموده‌است.
مهاظور که از پیامبر(ص) نقل شده است: «مَلُوا ما مَلَى» همچنین در مورد سایر عبادات نیز مثل صوم و حج شارع مقدس بوده است نه مزید البته بر این مدعا قابل تئیر نافه شده که از مجموع بحث ما خارج است). اما در مورد معاملات در نظر اسلامی وجود دارد:
عده ای از فقها معتقدند شارع مقدس صرف نظر از این زمان، مهاظور که در باب طهارات و نجسات معاملات مشخص شده است در مورد معاملات نیز روزهای مجاز داد وسنت را برای بیان پیام فرموده رهن و … هسگی روض های مجاز داد وسنت با مجاز داد وسنت با مجاز طهارت شرعی هستند، بنابراین هر یک از معاملات بلامدوم که در چارچوب باشند وشرایط معهوده بطور کامل در آنها رعایت شده باشد مجاز بوده و انتقال مال شرعی است و خارج از ابواب مشخصه فقهی هر نوع نقل و انتقال، اکتل مال باثبات است. در مقابل فقهایی هستند که قائلند مورد برای امر عامی خود و نیز نقل و انتقال مالکیت اعیان و منافع از روشهای متداولی بهره می‌جویند. این روشها بر اساس رسوم، سنتها، شرایط اقبسی، محصولات حلالی، شرایط حقوقی حاکم بر جامعه و… مشکل گرفته‌اند.
شارح مقدس توجه به اوضاع داد وسنتهای راجع نسبت به هرکدام به اصول وازمایشی مسلم اسلامی، تفاوت خاصی نموده است؛ یعنی با مطلقاً و برخی از شرایط و قیودی تأیید نموده و در مقابل معارضاتی نیز بظاہر توضیح داده است. بنابراین ابواب فقهی مورد جنبه امثالی ندارد؛ بلکه مصداق کلی معاملات است.
سپس شاید بتوان مصداق دیگری نیز برای معاملات مجاز پیدا کرد که روح کلی حکم در معاملات مجاز متعلق باشد. حتی اگر با مثل ظاهر ابواب موجود همچوانی نداشته باشد.
الترام به هر یک از این دو دیدگاه قیامت زیادی در فقهائات فقهی در باب معاملات داده است.

در بررسی فقهی هر یک از ابواع معاملات به خصوص معاملاتی که از حیث ظاهر تفاوت آشکاری با معاملات مرسوم فقهی دارند، فقیه باید ابتدا تکلیف خود را با این دو دیدگاه روشن کند. چنانچه مثنی فقهی در معاملات بر اساس دیدگاه اول باشد، وی نباید از تطبیق معامله مورد بررسی بر یکی از ابواب فقهی است. او باید کلیه شرایط و قیودی یکی از ابواب معاملات نظیر بیع اعماره یا مثل آنها را در معامله مورد نظر خویش رعایت شده، بیسنته تا حکم به حوزاد بطلان آن ندهد. در این مسیر او به جای نظر به آنچه درعرف معهود است، به آنچه که در ابواب فقهی به عنوان شرایط معامله خاص معرفی شده، متوجه است. صرف نظر از آن که رعایت قیود، چه نیامت واگزار مثنی القصدی را بموجب شود (البته مادام که به مرز عبس وحرع واخلتال نرسد).

در مقابل چنانچه فقیه اعتقاد به دیدگاه دوم در باب معاملات داشته باشد، وضع به شکل دیگری خواهد بود. و فقیه ازآسی به رعایت شرایط خاص هر معامله معهود فقهی ندارد. چراکه در این حالت شرایط و قیود هر معامله خاص ملهم و اثبات شده از یکسری شرایط و قیود کلی است که شارع مقدس برای تجویز انتقال مالکیت بین یا منتعت قائل است.

برای مثال شرط معلوم بودن لمن و مشن در بیع و نیز منتعت وایرجت در اجاره و نظائر آن هسگی مصداق شرط کلی معلوم بودن عوضین است و یا حتی مصداق شرط کلی تری به نام اشتراط عدم اجفاف و ظلم به هر یک از دو طرف معامله می‌باشد که در آن صورت معلوم بودن عوضین یکی از راههای تحقق آن اشتراط کلی محسوب می‌شود.

بنابراین، در اینجا فقیه مشکل اشطابق با قیود و شرایط خاص را ندارد که در صورت عدم اشطابق با شرایط ابواب معهود در معاملات، قائل به بطلان شود؛ زیرا وی ابواب موجود را مثالها و مصداق جاری زمان شمرت می‌داند و بیسنته دیدگاه ابواب معهود را بررسی مصداقی می‌بیند که می‌توان از بررسی همه آنها به روح حاکم بر معاملات حمله عند التبارح دست یافت و از بررسی شرایط و قیود خاص به شرایط و قیود کلی متمتری رسید که در رعایت آنها هر معامله ای هر چند غیر مسوق در زمان عصر اسلام، مشترک خواهد شد.

این دیدگاه هر چند کارایی قوی العاده ای در فقه در باب معاملات در هر دوره و مکان می‌بخشد اما نسبت به دیدگاه اول از حیث اقباسی شرایط و قواعد کلی معاملات دلتوارت است و بیشتر در معرض انحراف از شریعت مریضه است چرا که مجال دخالت سلباق و غلبه شخصی و نیز منآار از عرف رایج وسیع تر است.

به هر حال این نو فشتار به فرض دقیق بودن هر یک از دو دیدگاه فوق و بیان ارائه آنها و بیان قول مختار تنظیم شده؛ بلکه هدف اشاره ای مختصر به وجود این دو دیدگاه بوده و در دنیال آن بیان اجمالی آثار بنیادش بر یک در بررسی فقهی بورس اوراق بهادار بوده است. هر چند آثار این نو نظریه در بحث کارگزاری بر سه خوبی و بدی نظیر تحلیل است که به علت فریزر از ارائه اعلام در بیان آن در این مجال اجتناب می‌کنیم. در بحث حاضر در مینای هر یک از دو دیدگاه مذکور مطالبی مطرح و طرح و مورد دارد که به نحو اختصار به آنها اشاره می‌شود.

ب- تحلیل جوابات فقهی مسأله با فرض نظریه انحصار ابواب معاملات:

مهاظور که ذکر شد با این فرض ناچار از تطبیق بورس با یک یا چند معامله معهود فقهی هستیم. به نظر می‌رسد تنها بابی که عملیات خرید و فروش اوراق بهادار بر آن می‌تواند صادق باشد بیع است؛ بنابراین باید شرایط بیع این استخراج کرد و بر عملیات بورس تطبیق نمود. در اینجا به اختصار و گذرا به چند مشکل این اشطابق اشاره می‌کنیم. که در صورت عدم حل حتی با مددگیری از سایر ابواب فقهی ناچار از صرف نظر کلی ازاین عملیات و بیان این فرم تصحیح شده آن هستیم.

1-سپاری از فقها اجاری صیغه عقد در برای بیع شرط می‌دانند. برخی دیگر نیز آن را شرط لزوم بیع می‌دانند هر چند که بسیاری می‌مناظراتی را هم مفید ازوم می‌دانند. بنابرین دو نظر اول برای آن که معامله بورس حداقل مفید لزوم باشد باید صیغه عقد بیع در هنگام معامله جاری شود. البته در هنگام معامله در بورس عبارتت زیر جهت عرضه برای فروش و یا اعلام نیاز برای خرید یا صدای بلند گفته می‌شود. یعنی: 200-سهام یا 10-قیست 10را می‌خرم؛ برای خرید: 200- یعنی 10- سهام یا 10- قیست 10 را می‌خرم.

برای فروش: 200- 15 یعنی 300- سهام را در قیست 15 را می‌فروشم.

برای عبارتت اگر لفظه خرید با فروش در مقابل طرف معینی ادا شود، در صورتی که فید عریبت در میره اجاری نباشد وایز به ترتیب مفیدومی کلمات مفید نباید توان به آنها برای صیغه بیع اکتفا نمود؛ ولی با فرض اشتراط عملیات حتی برای اقله لزوم اشطابق علی است. البته می‌توان بوجهی از این اشکال خلاصی یافت. خلاصه راه حل آن است که اگر صیغه در بیع شرط باشد چه نامی دارد معامله اوراق در بورس از نوع معاملات باشد؟

در این صورت اگر بپذیریم معاملات مفید صیغه بیع است مهاظور که حیج(را) در نهایت به آن می‌رسد مشکل منتفی است و در صورتی که معاملات را مفید متکین ندانیم وصرماً باید اجازه صرف باشد باز هم مشکل در صورت تصرف یکی از دو طرف معامله در عوض منتقل آلیه رفع می‌شود؛ چرا که بعد از تصرف فقها لزوم می‌شود.

2-یکی از شرایط بیع معلوم بودن لمن و مشن از حیث کم وکیف است. دارنده اوراق سهام یک شرکت در واقع به نسبت سهام مطوکه، مالک شرکت است. مهاظور که مالک، دارنده دارایی های شرکت است، بدهکار بدهی های شرکت نیز می‌باشد. او به همان نسبت که مالک اموال و دارایی های شرکت می‌شود، نسبت به بدهکاران شرکت، طلبکار و همچنین نسبت به طلبکاران شرکت، بدهکار به حساب می‌آید. در هنگام خرید اوراق سهام تنها یک طرف است آن آن مطالعه نماید؛ در حالیکه در معامله اوراق خریدار به مجرد خرید، بدون تأخیر مالک سهام شده و می‌تواند مطالبه نماید و تأتیا هر چندکه در ناآزر بورس پرداخت به صورت پول نقد مرسوم نیست لکن ارائه و تحویل اوراق مالی اقم از یک با تاریخ معین و یا فیش معین و یا فیش بانکی حامی از واریز وجه به حساب طرف مقابل و کسر از حساب خریدار و اضافه به حساب فروشنده از طریق رایانه و نظائر آن است که این شرط را تأمین می‌کند. هر چند که به نظر می‌رسد با توضیحی که در مورد لمن ذکر شد، پرداخت مدت دار و غیر نقدی لمن نیز محال به شرط مذکور نباشد.

3-یکی از شرایط بیع آن است که هر دو عوض و یا حداقل یکی از آن دو به صورت نقد و فی الحقیص تحویل شود. به عبارت دیگر بیع کالی به کالی نباشد؛ یعنی سیه در مقابل سیه. در معاملات بورس شکی نیست که مشن در مجلس تحویل نمی‌شود، حال اگر پول هم با تأخیر تحویل شود مشن است شیبه کالی به کالی بودن به ذهن آید. البته این شیبه قوی نیست چرا که اولاً منظور از کالی، سیه است؛ یعنی مدت دار به گونه ای که طلبکار نتواند آن آن مطالعه نماید؛ در حالیکه در معامله اوراق خریدار به مجرد خرید، بدون تأخیر مالک سهام شده و می‌تواند مطالبه نماید و تأتیا هر چندکه در ناآزر بورس پرداخت به صورت پول نقد مرسوم نیست لکن ارائه و تحویل اوراق مالی اقم از یک با تاریخ معین و یا فیش معین و یا فیش بانکی حامی از واریز وجه به حساب طرف مقابل و کسر از حساب خریدار و اضافه به حساب فروشنده از طریق رایانه و نظائر آن است که این شرط را تأمین می‌کند. هر چند که به نظر می‌رسد با توضیحی که در مورد لمن ذکر شد، پرداخت مدت دار و غیر نقدی لمن نیز محال به شرط مذکور نباشد.

4-یکی از شرایط لزوم بیع فیض و ایفاس عوضین است؛ هر چند تا گفته بیدامت فیض و ایفاس هر شیء ای بحسب خودش می‌باشد. آنچه در معاملات بورس اتفاق می‌افتد آن است که به مجرد اعلام خرید و فروش، معامله لازم و غیرقابل انصراف نمی‌شود، حتی اگر برگه سهام به دست خریدار نرسیده و یا حتی به نام وی ثبت نشده باشد و یا آنکه پول کتابه به حساب فروشنده واریز نشده باشد. البته شاید بتوان با تسلیح اقباز عملیات واریزی و با صدور برگه بولت یا نوصی ایفاس و ایفاس بحسب مورد خاص بی دانست، مهاظور که در بازار آهن تحویل و گرفتن برگه انبار، فیش و ایفاس به حساب می‌آید. لذا به هر حال چنانچه بر متمانای فیش ایفاس و ایفاس که همان تصرف فعلی در ملک مینتاقه باشد، امرار خود و عدادم که چنین معنایی حاصل شود لزوم را برای بیع انجام شده قائل نشویم، اقباز به لزوم و لایمیت معامله قبل از صدور برگه سهام به نام خریدار و تصرف وی در برگه مذکور و واریزی کامل وجه در حساب و تصرف فروشنده مشکل است. هر چند که روش مرسوم در معاملات بورس التزام به معامله و لزوم به صرف اعلام خرید و فروش می‌باشد؛ زیرا این التزام برای سرعت و استحکام معاملات امری ضروری و اجتناب ناپذیر است که بدون آن مشکلات زیادی رخ می‌نماید.

بررسی ایجاد فقهی مسأله با فرض نظریه عدم انحصار:

مهاظور که بیان شد بنابراین نظریه، فقیه مازم به تطبیق بورس بر یکی از ابواب فقهی معاملات نیست؛ بلکه باید از بررسی مجموع ابواب فقهی معاملات، یکی سری قیود و شرایط کلی را اقتباس نماید. که این قیود و شرایط نیازتکر معیار و مواظب کلی معاملات شرعی باشد. این نوشتار در معدد اقباسی، تحلیل و بیان آن حواظ و معیارهای کلی نمی‌باشد اما می‌توان جهت حالی بودن این مقال به نحو اجمال به برخی از شرایط کلی معاملات اشاره نمود:

1-شرایط شتمامیبن: شتمامیبن بطور کلی باید حائز شرایط ذیل باشد.

-حاصل باشند.

-بیاض باشند.

-باجتیار (در مقابل آزار نه احطراز)باشند.

-حلی معامله (عدم سفاهت ووا ورنکشستی) را داشته باشند.

2-شرایط عوضین: عوضین باید شرایط اول را دارا باشند:

-مالکیت داشته باشند.

-در تصرف مالک آن باشند.

-معلوم باشند.

3-شرایط نفس معامله: عدم معامله بود باید شرایطی را داشته باشد از جمله اینکه:

اوراق: اقل مال یا باطل نباشد، یعنی انتقال مال در مقابل مال و با منفعتی باشد و این انتقال براساس تصادف ویا نظائر آن نباشد.

ثانیاً: ربوی نباشد.

ثالثاً: کتالی به کتالی نباشد.

رابعاً: یک معامله عقلایی محسوب شود. یعنی قصد عقلایی برآن مترتب باشد.

البته این شرایط و ضوابط معمول یک استقراء ناقص بوده و حاوی ندرامی ضوابط فقهی معاملات نمی باشد چرا که این خود بحث مفصلی را می طلبد.

اما با این حال بر اساس نظریه ایضاً معاملات بورس به نوعی ضوابط ذکر شده فوق و نظائر آن را تأمین می نماید و در موارد عدم تأمین نیز، با اشتراط تأمین شرایط فوق و نظائر آن خللی بر فلسفه تشکیل بورس وارد نمی شود. بنابراین می توان با استخراج دقیق ضوابط کلی معاملات و رعایت دقیق هر یک در پروسه عملیات بورس، به تطبیق آن بر موازین فقهی و شرعی مبادرت ورزید.

از آنچه ذکر شد می توان نتیجه گرفت، بررسی دقیق ابعاد و جوانب فقهی هر یک از رفتارهای اقتصادی و معاملات مرسوم بازرگانی که سابقه ای در اوراق فقهی معاملات ندارند، نیازمند یک تحقیق جامع علمی و فقهی است که در این گفتار سعی شد بطور گذرا و اجمالی به برخی زوایا و ابعاد آن در مورد بورس اوراق سهام و بهادار، به عنوان یکی از نهادهای مهم و غیرمستویق در اوراق فقهی اشاره شود. بی شک بررسی دقیق فقهی بورس اوراق بهادار مستلزم انجام یک تحقیق جامع و مستوفی پیرامون هر یک از بندهای ذکر شده فوق می باشد. البته محقق علاقمند به تحقیق در این زمینه می تواند جهت استنباط همه ابعاد مسأله، به مباحثی نظیر مباحث ذیل نیز بپردازد:

1- جریان حیوات (خصوصاً خیار مجلس) در بورس.

2- انواع روش های محاسبه و توزیع سود سهام و بررسی آثار فقهی هر کدام.

3- آثار فقهی افزایش و یا کاهش قیمت سهام به دلیل عوامل متعددی چون تورم و رکود، بازدهی، چگونگی تقسیم سود، نردجکی به زمان تشکیل مجمع و یا احتکار سهام.

4- کارآمدی توسعه بورس.

5- مالیات های متعلقه به سهام و سود آن.

6- خمس نسبت به سود حاصله و نیز نسبت به افزایش قیمت سهام.

در این نوشتار به دلیل اخترا از اطلاق کلام از اشاره به جوانب هر یک از مباحث مشکله پیشنهادی فوق خودداری شده است، ولی پرداختن به هر یک در جای خود بسیار مناسب و ضروری به نظر می رسد.

منابع و مآخذ:

1- سرمنشی انصاری؛ بانکاسبا چاپ تبریز؛ 1375 هـ.ق.

2- محمد باقریان لهرآسی؛ بورس اوراق بهادار و آثار آن بر اقتصاد و بازرگانی کشور؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی؛ 1377

3- علی جهانخانی، علی پارساییان؛ دانشکده مدیریت دانشگاه تهران؛ 1374

4- محمد حسن لعلی؛ جواهر التکلام؛ دارالکتب الاسلامیه؛ جلد 22؛ 1367

[1] باقریان لهرآسی، محمد، بورس اوراق بهادار و آثار آن بر اقتصاد و بازرگانی کشور، ص: 5.

[2] جهانخانی، علی، پارساییان، علی، بورس اوراق بهادار، ص: 7 و بعد از آن.